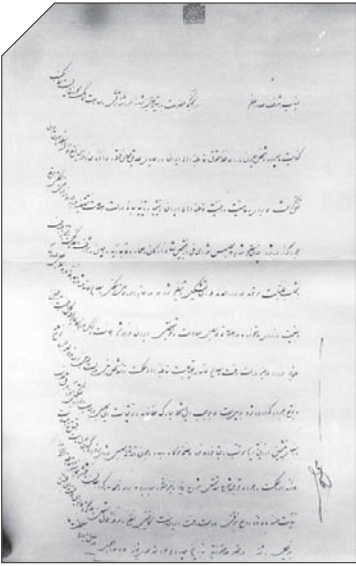




انقلاب مشروطه ونحسی یک روز سیزده مرداد

مهران هَیْزِر: «من یک روز گرم تابستان، دقیقا یک سیزده مرداد، حدود ساعت سه و ربع کم بعدازظهر عاشق شدم. تلخی‌ها و زهر هجری که چشیدم بارها مرا به این فکر انداخت که اگر یک دوازدهم یا یک چهاردهم مرداد بود، شاید این‌طور نمی‌شد.»

مظفرالدین شاه قاجار در آخرین ساعات روز سیزدهم مرداد سال ۱۲۸۵ خورشیدی فرمان مشروطه را امضا کرد، درست، روز عاشق شدن «سعید» در رمان «دایی جان ناپلئون ایرج پزشک‌زاده». دو سال بعد وقتی محمدعلی شاه، مجلس شورای ملی که نماد مشروطه بود را به توپ بست، خیلی‌ها مثل سعید گفتند: «اگر یک دوازدهم یا یک چهاردهم مرداد بود، شاید این‌طور نمی‌شد»، اما ماجرای مشروطه و استبداد، داستان طولانی و روزهای نحس فراوانی دارد.

روای بزرگ!

دراستانه مشروطیت، ایران گرفتار بحران‌های ریز و درشت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود که ریشه همگی آنها به دوره ناصرالدین شاه و خصوصا عصر امتیازهای مختلف به خارجی‌ها باز می‌گشت. هم‌زمان با این تحولات، مخالفت‌ها به صورت زیرزمینی جریان داشت. جنبش اجتماعی بزرگی که به نهضت مشروطه انجامید، ریشه در جلسه‌ها و اجتماعات غالبا پنهانی داشت که از اواخر سلطنت ناصرالدین کم و بیش شروع شد و در روزهای منتهی به امضای فرمان مشروطه ادامه داشت.

روزی ناصرالدین شاه که از انتقادات تند برخی روشنفکران پس از جنبش تنباکو به ستوه آمده بود، گفته بود: «روزنامه‌های اخیر و قانون را ببینید، دارالفنون را تعطیل کنید، تأسیس مدارس جدید را غیرقانونی کنید، سفر مردم به اروپا را ممنوع کنید، من وزاری می‌خواهم که ندانند بروکسل شهر است یا برگ بخندند!».

جامعه ایران در طول چند سال متحول شد. از انزوا و دیسهه و سرکوب دوره ناصری رسیده بود به حکومت قانون و انتخاب مردم. پس از تورو ناصرالدین شاه، سیر تحول جامعه ایران شتاب بیشتری گرفت. متن شب‌نامه‌ای که از دل یکی از این انجمن‌های مخفی منتشر شده است، به خوبی نشان می‌دهد خواسته‌های روشنفکران و انقلابیون در آن دوره تا چه اندازه مترقی و در عین حال رادیکال بوده است. از کجا به کجا رسیده بود حال جامعه ایران.

«اعلی‌حضرت ظاهرا فراموش کرده است که تاج و نگین پادشاهی را نه از شکم مادر یا خود آورده است و نه حکم فرمانروایی دطلق از جهان ناپیدی ارواح در دست دارد. او باید به یاد داشته باشد که سلطنتش فقط موکول به قبول یا رد مردم است. مردمی که او را انتخاب کرده، قادر است کس دیگری را به جای او بنشاند».

تولد نسلی روشنفکر که جهان را دیده بودند و شرایط اسفناک ایران در آن دوران، قحطی و نفوذ گسترده روس و انگلیس از یک طرف و تلاش ناکام برای نوسازی و ترقی ایران از زمان عباس میرزا تا امیرکبیر، از طرف دیگر، زمینه‌های چنین فکری را پرورش داد. زایش یک انقلاب از دل تجدید، قحطی و نفوذ بیگانگان.

ناقصه‌ای دربارۀ انقلاب مشروطه ایران نمانده است، در این سال‌ها پژوهش‌های گسترده‌ای درباره زمینه بروز انقلاب و دلایل شکست آن انجام شده است. در این نوشتار از نقل بسیاری از حوادث و رویدادها که زمینه‌ساز بروز مشروطه شد صرف‌نظر شده است. از جنبش تنباکو که در واقع تمرینی بود برای انقلاب مشروطه تا بلوای نان و بی‌کفایتی‌های مقامات و نقش سرمقاله‌های تند روزنامه قانون و میرزا ملکم‌خان و سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مردم. مشروطه‌خواهی سال‌ها پیش از سلطنت مظفرالدین شاه شروع شد. از امیرکبیر، از دارالفنون یا حتی پیش‌تر، از نخستین رویارویی ایران و غرب. جرقه‌های کوچک بیداری با هر حادثه‌ای شعله می‌کشیدند، یک روز با قحطی نان در تهران، روزی دیگر با فلک‌کردن دو تاجر، گاهی با کشتن سیدی قرآن به دست، زمانی با انتشار خبر امتیازی به غرب یا عمامه به سر گذاشتن یک کشتار غریبی.

این نوشتار در پی آن است که با بررسی اجمالی روزهای منتهی به امضای فرمان مشروطه، از امیدها و ناامیدی‌های مردم ایران، از رؤیای آزادی تا روزهای نحس استبداد، روایت‌هایی نزدیک نقل کند. مگر نمی‌دانی که ما قانون اساسی داریم و دیگر «کرتش» وجود ندارد؟

روایت‌های برخی شرق‌شناسان اروپایی نشان می‌دهد بسیاری از مردم و حتی خود انقلابیون به فردای پس از امضای مشروطه چندان خوش‌بین نبودند، چراکه چند ماه پیش از آن تاریخ دیده بودند که چگونه وعده تأسیس عدالت‌خانه با مخالفت‌های جدی عین‌الدوله و ولیعهد و برخی دیگر رجال پرنفوذ به محاق رفته بود. دیده بودند در همین چند ماه، چندین بست‌نشینی و اعتراض علما و بازاریان با وعده‌های دروغ پایان یافت. اما سرانجام یکی از همین بده‌بدهی‌ها موتور محرکه مشروطه شد. در اواخر آذر سال ۱۲۸۴ خورشیدی، وقتی طاق‌ت مردم تحت حکومت عین‌الدوله (وزیر اعظم مظفرالدین شاه) تمام شد و خبرهای رسیده از انقلاب روسیه، آنها را امیدوار کرد که می‌شود حکومتی دیگر و بهتر داشت، جمع بزرگی از علمای مشهور، شهر تهران را ترک کردند و در حرم عبدالعظیم به اعتراض، بست نشستند. ناراضیاتی‌ها در تهران و چند شهر بزرگ کشور به اوج خود رسیده بود. علما نزدیک به شش هفته در شهر ری بست نشستند، در نهایت با وعده تأسیس عدالت‌خانه از آنها خواسته شد به تهران بازگردند.

نیز به گفتن نیست که عین‌الدوله به هیچ وجه قصد وفا به این

وعده را نداشت. حکومت گفته بود این درخواست و تأسیس چنین تشکیلاتی همه مراتب و مدارج حتی «میان پسر پادشاه با یک نفر بقال» را به هم می‌ریزد و به معترضان گفت: «اگر ایران را نمی‌پسندند، می‌توانند به آلمان دموکراتیک مهاجرت کنند».

برخلاف انتظار، تا اوایل سالی که در آن مشروطه امضا شد یعنی سال ۱۲۵۸ شرایط تقریبا به آرامی سپری شد و تا اواسط خرداد آرامش نسبی در تهران حاکم بود. اما در همین دوره شب‌نامه‌های اعتراضی و فعالیت‌های انجمن مخفی علیه استبداد و برخی خارجی‌های پرنفوذ در دربار مظفرالدین شاه ادامه داشت.

از اوایل تیر ماه یعنی تقریبا یک ماه و نیم مانده به امضای سند مشروطه توسط مظفرالدین شاه، مردم که با مشاهده عدم وفای شاه به وعده‌هایش بی‌قرار و بی‌تاب شده بودند شورش‌های بزرگی به راه انداختند. بازارها بسته و نزدیک به پنج هزار نفر در مسجد جامع دربار مظفرالدین شاه انداخته شدند. به وجود این، سربازان، عمدتا به سبب موجب بالایی که طی این قیام‌ها می‌گرفتند، به گونه‌ای غیرمنتظره به شاه وفادار ماندند و مقاومت مردم در هم شکست.

رهبران بست‌نشینیان و تنی‌چند از مجتهدین طراز اول، از شهر اخراج شدند و این‌گونه می‌نمود که اوضاع مجددا آرام شده است. اما این صرفا آرامش قبل از توفان بود. هم‌زمان با خروج علما از تهران، مردم نیز تصمیم گرفتند در مقر سفارت بریتانیا بست بنشینند. شاه چندین قاصد را به همراه دستخط‌هایی به مقر سفارت فرستاد. اما مردم از پذیرش آنان سر باز زدند.

یک انگلیسی حاضر در سفارت بریتانیا در تهران، یک سال بعد در نامه‌ای که در برخی روزنامه‌های لندن منتشر شد، جزئیات جالبی از بست‌نشینی ایرانیان در باغ قلعهک سفارت بریتانیا را به تصور کشیده است: «من نمی‌دانم شما از رخدادهای بزرگی که در تهران به وقوع پیوسته آگاهید یا خیر. جراید انگلیسی عملا «سرزمین شیر و خورشید» را دیده‌گرته و معمولا اخبار ایران به ستون‌های کوچک و پرت و دورافتاده حواله می‌شوند. مطمئن هستم این وقایع مورد توجه شما خواهند بود و لهذا این نامه را می‌نویسم تا شرحی پیرامون آنچه به وقوع پیوسته به شما ارائه کنم.

حدود یک ماه قبل- یعنی ژوئیه ۱۹۰۶- (خرداد و تیر ۱۲۸۵) شایع شد تعدادی از مردم قصد دارند در مقر نماینگی بریتانیا در این شهر «بست» بنشینند... من به آنجا رفتم و قریب چهل‌چند تن از تجار و روحانیون را در باغ سفارت یافتم... روز بعد، تعداد آنان بسیار افزایش یافت... من سه هفته در آنجا ماندم که مسلم تجربه‌ای بی‌نظیر بود. شمار «بستیان» سرعیا فروزی گرفت. تا آنکه تمامی بازارها بسته و قریب دوازده هزار نفر در باغ سفارت اردو زدند. منظره‌ای بی‌نهایت جالب بود و مطمئن هستم که شما را شادمان می‌ساخت... تصور کنید همه نقاط باغ با چادرها پوشیده شده و ملو از هزاران تن از مردم تمامی طبقات، از جمله تجار، علما، اصناف و... بود که روزهای متمادی با شکیبایی سرسختانه‌ای در آنجا نشسته و مصمم بودند تا کسب خواسته‌هایشان در پناه بیرق بریتانیا باقی بمانند. آنها به نکوترین وجهی از خود حفاظت می‌کردند و با توجه به تعدادشان، دردرس اندکی به وجود می‌آوردند.

آشپزخانه و ترتیب تغذیه آنان نمونه‌ای از نظم و ترتیب بود. آنها به سرعت آشپزخانه‌ای از خشت و گل در پشت اتاق نگهبان ساختند و هرروز صفی از پاتیل‌ها دیده می‌شد که به پخت‌وپز این گروه اختصاص داشت. غذاها توسط اصناف مختلف داده می‌شد و سه ساعت طول می‌کشید تا هر وعده غذا تقسیم و تناول شود.

احتمالا این صحنه در شب از بدیع‌ترین صحنه‌ها بود. تقریبا تمامی چادرها یک روضه‌خوان داشتند. این چادرها با دیارهای از شنوندگان و منبر روضه‌خوان در انتهای آن، در حالی که مصائب امام حسین را نقل می‌کرد، تابلویی قابل تحسین بود. در بخش‌های غم‌انگیز روضه، شنوندگان به شیوه خاص و خارق‌العاده ایرانی می‌گریستند و به نشانه اندوه بر سر می‌زدند. من بین چادرها می‌گشتم و هر شب

شاهد این منظره جالب بودم. واقعا معتمد در این سه هفته بیش از تمامی شهری که در ایران بودهام، زبان فارسی آموختم. هر روز سران مردم به دیدن من می‌آمدند و خواهان اخبار و مشورت می‌شدند. به رغم گرمای هوا و تعفن باغ، هنگامی که ماجرا پایان یافت، واقعا متأسف شدم... دست آخر، شاه برای پایان دادن به تحص باغ سفارت، مجبور به عزل عین‌الدوله و نصب مشیرالدوله به ریاست وزرا شد. مشیرالدوله با مشاهده اینکه اوضاع تا چه حد وخیم شده است، شاه را به اعطای امتیازای بزرگ وادار کرد. پس از مباحثاتی بی‌پایان، سرانجام مخالفان، یک دستخط شاه را که در آن تأسیس مجلسی مرکب از تمامی طبقات، شاهزادگان، قاجاریه، نجبا، ملاکین، تجار و پیشه‌وران اعطا گشته بود، پذیرفتند. قول داده شد به اقوام سادات مقتول خون‌بها پرداخت شود و از روحانیون تبعیدی هم خواسته شد به پایتخت بازگردند و آنها با پیروزی به شهر خواهند آمد و بنیاست عدالت‌خانه نیز تأسیس گردد. احتمالا برای همه مردم سؤال شده بود، که شاهد طلوع آزادی در ایران هستند یا نظاره‌گر آغاز نمایشی مضحک و اسفناار؟ بسیاری می‌دانستند مردم صاحب قدرتی واقعی در این مجلس نخواهند شد... از طرف دیگر حکومت نیز مطمئن بود مجلس را به گونه‌ای خواهد ساخت که تنها ابزار تصویب نظرات دربار باشد. یکی از کارکنان سفارت انگلیس نوشته است: «وقتی در مقر سفارت بریتانیا در تهران بودم، برخی مردم و انقلابیون به دیدارم آمده از کیفیت پیدایش قانون اساسی ما می‌پرسیدند و آنچنان ساده‌لوحی بروز می‌دادند که تقریبا رقت‌آور بود. ایشان هدف خود را به روشنی فراروی دارند، اما در مورد شیوه اکتساب آن سخت گیج و سردرگم هستند. بی‌تردید سنوات بسیار طول خواهد کشید تا این مجلس بتواند به واقع مؤثر افتد. اما بسیاری از رهبران قیام، واقعا درک روشنی از آنچه نیاز است دارند، تنها در صورتی که آنها متحد بمانند و نگذارند حکومت بدر نفاق بنشینا بیاشد، باید پیروز گردند؛ آنگذنان خواهند دید».

نخستین جلسه دوره اول مجلس شورای ملی در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ در کاخ گلستان و در حضور مظفرالدین شاه قاجار گشایش یافت. مراسم افتتاح مجلس بسیار باشکوه بود و در اغلب روزنامه‌های مهم جهان بازتاب گسترده‌ای داشت. پس از افتتاحیه در کاخ گلستان، خانه‌ای در میدان بهارستان به تشکیل جلسات مجلس شورای ملی اختصاص پیدا کرد. از همان روز اول هم قرار نبود دربار و مجلس یکدیگر را تحمل کرده و با هم مدارا کنند. با هر موضوع و لایحه‌ای اختلاف پادشاهی و مجلس عمیق و عمیق‌تر می‌شد. چند روز پس از آغاز بستن کار مجلس، صحبت از یک وام خارجی به مبلغ ۴۰۰ هزار پوند از انگلیس و روسیه در بجوحه وضعیت و شدت بحرانی اقتصاد ایران، اختلاف دربار و مجلس تازه تأسیس را کلید زد.

پیشنهاد این وام توسط دربار به مجلس داده شد. اما مجلس با این استدلال که این وام استقلال ایران را به مخاطره خواهد انداخت، با آن مخالفت کرده و نزدیک به ۶۰ نفر از نمایندگان آن را رد کردند و در عوض از طرح یک وام داخلی، به‌متابه پیشنهادی جایگزین حمایت کردند و یک هفته بعد، این طرح به اتفاق آرا تصویب شد. این تصمیم مهم، فورا این مسئله را روشن کرد که مجلس جدید قصد ندارد که صرفا آلت دست شاه و درباریان باشد و درباره خطر دخالت خارجی و ضرورت مطلق کنترل نفوذ بیگانه، که در ۱۷ یا ۱۸ سال گذشته با سرعتی مخوف رشد کرده بود، کاملا هشیار است.

شرایط تهران اما آرام بود و مردم امید داشتند رفته‌رفته، مجلس ملی جای خود را در نهاد قدرت باز کند. ادوارد براون، شرق شناس مشهور در کتاب انقلاب مشروطیت ایران نامه‌ای از یکی از دوستانش که در تاریخ چهارم دی‌ماه ۱۲۸۵ در ایران بوده، نقل می‌کند که نکات جالبی دارد.

«دوست محترم و عزیز، قربانت گردم! حال، اوضاع تهران بسیار خوب است. ششور و ششوق غریبی در مردم مشاهده می‌شود. درحال حاضر مجلس ملی اجلاس دارد و دیروز، پس از مباحث بسیار که تا نیمه‌شب به درازا کشید، موافقت کردند و قرار شد فردا «نظام‌نامه حقوق ملت» توسط شاه و ولیعهد تصویب و توشیح گردد. از آنچه تاکنون مشخص شده، این منشور بسیار محکم تدوین

شده است. ششور و ششوق غریبی در مردم مشاهده می‌شود. درحال حاضر مجلس ملی اجلاس دارد و دیروز، پس از مباحث بسیار که تا نیمه‌شب به درازا کشید، موافقت کردند و قرار شد فردا «نظام‌نامه حقوق ملت» توسط شاه و ولیعهد تصویب و توشیح گردد. از آنچه تاکنون مشخص شده، این منشور بسیار محکم تدوین

شده است. ششور و ششوق غریبی در مردم مشاهده می‌شود. درحال حاضر مجلس ملی اجلاس دارد و دیروز، پس از مباحث بسیار که تا نیمه‌شب به درازا کشید، موافقت کردند و قرار شد فردا «نظام‌نامه حقوق ملت» توسط شاه و ولیعهد تصویب و توشیح گردد. از آنچه تاکنون مشخص شده، این منشور بسیار محکم تدوین

شده است. ششور و ششوق غریبی در مردم مشاهده می‌شود. درحال حاضر مجلس ملی اجلاس دارد و دیروز، پس از مباحث بسیار که تا نیمه‌شب به درازا کشید، موافقت کردند و قرار شد فردا «نظام‌نامه حقوق ملت» توسط شاه و ولیعهد تصویب و توشیح گردد. از آنچه تاکنون مشخص شده، این منشور بسیار محکم تدوین

آگهی بر گزاری مجمع عمومی عادی به‌طور فوق العاده نوبت اول انجمن صنفی کارگری کارگردانان سینمای مستند – استان تهران	
به اطلاع تمامی اعضای گرامی انجمن صنفی مذکور می‌رساند با عنایت به استغفای اکثریت اعضای هیئت‌مدیره از سمت خود، به‌استناد تبصره۳۷ اساسنامه انجمن انتخاب‌هیئت‌مدیره می‌بایست تجدید گردد، به‌همین منظور وبه استناد تبصره۲۶ اساسنامه از کلیه اعضای انجمن صنفی دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی فوق که درروز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۲/۲۰ ساعت ۱۱، در محل خانه سینما (خیابان بهار جنوبی، خیابان سمنان، پلاک۲۹) برگزار می‌گردد حضور بهم رسانند.	
دستور جلسه مجمع:	
بر گزاری انتخابات اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت‌مدیره	
بازرس انجمن صنفی کارگری	
کارگردانان سینمای مستند استان تهران	

و عهد کرد به قانون اساسی احترام می‌گذارد و مهر سلطنتی را به متمم قانون اساسی زد. با این کار، عجالتا مشروطیت تأمین شده بود. این پیروزی مشروطه‌خواهان اما به مرور رنگ باخت. بسیاری از افراد رادیکال در مجلس خواهان عبور از سلطنت و مذهب شدند. هم‌زمان مجلس هزینه‌های دربار را قطع کرد، مستمری و حقوق شاهی را کاهش داد. در همین بین، رادیکال‌ها در خارج از مجلس نهضتی به‌منظور اصلاحات غیرمذهبی به راه انداختند. روزنامه صوراسرافیل با این پیشنهاد که روحانیون نباید در سیاست دخالت کنند و با هجو روحانیون به‌عنوان «مال‌اندوزانی» که منافع مبتذل خود را در لغافه موعظه‌های معنوی پنهان می‌کنند، جنجال بزرگی به راه انداخت. این نخستین مقاله ضد روحانیت در تاریخ ایران بود اما آخرین آن نبود و در روزهای بعد نیز در روزنامه حبل‌المتین نیز ادامه یافت. پیشنهاد تأسیس مدرسه دخترانه و انجمنی برای زنان جنجالی دیگر به راه انداخت. بودجه ستنجگیران مجلس، تعداد زیادی از کارکنان دربار را بی‌کار کرد. بدتر اینکه این اقدامات هم‌زمان شد با افزایش شدید نرخ مواد غذایی و تورم و همچنین افزایش مالیات توسط مجلس. نان گران شد، دربار علیه مجلس شد و مردم شهر ناراضی شدند. سرانجام مخالفان مجلس در اوایل زمستان سال ۱۲۸۶ با جلب حمایت شیخ فضل‌الله نوری، مجتهد بسیار مورد احترام اما سخت محافظه‌کار که روزی با مشروطه‌خواهان همراهی کرده بود، در خیابان‌ها ظاهر شدند. شیخ از همه مسلمانان خواست در میدان توبیخانه برای دفاع از شریعت در برابر مشروطه‌خواهان «کافر» گرد آیند. چنان جمعیت عظیمی آن روز در میدان جمع شدند که رفت و آمد در شهر مختل شد. از سوی دیگر نیز موافقان مشروطه و مدافعان مجلس جمعیت زیادی را برای دفاع از مجلس بسیج کردند که تعدادی از آنها مسلح بودند.

تا چند ماه وضعیت به همین منوال پیش رفت. شاه تا حدود زیادی در برابر مشروطه‌خواهان عقب‌نشینی کرده بود اما فعالیت‌های سلطنت‌طلبان و برخی روحانیون محافظه‌کار مخالف مشروطه نیز همچنان در جریان بود.

ملک‌الشعرا ی بهار سال‌ها بعد نوشت: «در جریان آشوب‌ها طبقه اعیان و طبقات پایین‌تر حامی استبداد بودند و تنها طبقه متوسط به مشروطه وفادار ماند». سرانجام با بروز اتفاقاتی و حمایت برخی بازرگانان از شاه که به دلیل مالیات‌های سنگین از مشروطه برگشته بودند کفه ترازو را به نفع سلطنت سنگین کرد.

در روز دوم تیر ۱۲۷۸ خورشیدی، محمدعلی‌شاه قاجار که پس از به سلطنت رسیدن نمی‌خواست هیچ‌گونه سازشی با رهبران نهضت مشروطه داشته باشد، پس از دو سال برنامه خود را برای انحلال مجلس به اجرا آورد. مقدمه این واقعه، انتصاب کلنل پل کوئیک لیاخوف روس به‌عنوان فرماندار نظامی تهران بود. نظامیان قزاق اطراف میدان بهارستان و مدرسه سپهسالار را محاصره کردند، توبیخانه و سواره‌نظام در مقابل ساختمان مجلس مستقر شدند و درگیری‌هایی میان قوای قزاق و مشروطه‌خواهان شکل گرفت.

دوم تیرماه به دستور محمدعلی‌شاه، گلوله‌های آتشین ساختمان مجلس را شانه‌اش گرفت. یک روز بعد ملک‌المتمکین، سیدجمال‌الدین واعظ، چنانگیکرخان صوراسرافیل و سلطان‌العلمای خراسانی در باغشاه به قتل رسیدند. عده‌ای از سران مشروطه به سفارت بریتانیا پناهنده شدند. برخی چون علی‌اکبر هخدا و سیدحسن تقی‌زاده به باغ سفارت در قلعهک گریختند و تا مدت‌ها در آنجا ماندند. روایت شده است که نزدیک به ۶۶ نفر از شخصیت‌های برجسته آن روز ایران در سفارت انگلستان در قلعهک پناهنده شدند. عده‌ای دیگر نیز زندگی مخفی در پیش گرفتند. شاه که توانسته بود کودتایی موفق انجام دهد، حکومت نظامی اعلام کرد. همه انجمن‌ها و اجتماعات عمومی از حمله تعزیه و عزاداری را ممنوع کرد و مجلس ملی منحل شد. سلطنت‌طلبان تهران را به تصرف درآوردند اما تهران همه ایران نبود. سه نفر از پنج مجتهد بزرگ در کرپلا و نجف بی‌درنگ به حمایت از قانون اساسی پرداختند و شاه را به‌صراحت محکوم کردند: «الله سلاطین ستمگر را لعنت کرده است. تو ممکن است چندی پیروز باشی اما همیشه چنین نخواهد ماند» و همین‌طور هم شد. جرقه کوچک بیداری از تمامی ایران، شعله کشید. داوطلبان مسلح نخست در تبریز، سپس در اصفهان، رشت و سرانجام در بسیاری از شهرهای دیگر از جمله تهران، به دفاع از انقلاب برخاستند.

حالا و با مرور این روایت‌ها، اگر مظفرالدین‌شاه به‌جای سیزدهم مرداد یک روز چهاردهم یا پانزدهم هم برای امضای قانون مشروطه انتخاب می‌کرد، چیزی از سختی راه عبور از استبداد برای مردم ایران کم نمی‌کرد. جامعه مدنی ایران برای رسیدن به روزهایی که نحس نباشند، راه درازی را طی کرده است. از «بست‌ها» و «رنیست‌های» زیادی برگشته است. اعدام‌ها و به‌توپ بستن‌های بی‌شماری را تجربه کرده است. شاید گاهی مثل «سعید دایی جان ناپلئون» ناکام شده اما با پس نگشیده است. داستان مشروطه داستان جنگیدن برای عبور از یک روز نحس است.

سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ رنگ سفید مدل ۱۳۹۰
به شماره پلاک ایران ۵۵-۲۶۹-۴۸۱
و شماره موتور ۹۶۸۰۴۹۰۰۱۵۰ و شماره شاسی NAAP13FE4CJ426085
و از درجه اعتبار ساقط می باشد.
مدرک فارغ التحصیلی
دانشنامه دکتری ار حرفه ای اینگناب تکتم سلیمی فرزند حسین
به شماره شناسنامه ۷۱۷۰ صادره از تهران در مقطع دکتری
داروسازی رشته داروسازی صادره از واحد دانشگاهی علوم دارویی مفقود گردیده است و فاقد اعتبار میباشد از یابنده تقاضا میشود مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد دانشکده داروسازی به نشانی شریعتی، خیابان یخچال (قلهک) ارسال نماید.
برگ سبز ، بیمه نامه، کارت ماشین و معاینه فنی پراید صبا
جی تی ایکس رنگ سفید مدل ۱۳۸۰ به شماره پلاک ایران ۳۳-۲۷۶ ایران ۲۱ و شماره موتور M13/218847
شماره شاسی S1412280707091 به نام محمدعلی
کلاتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.